

باشیم بعد به رشت دعوت شدیم و ۹ اجرای عموم در رشت داشتیم و اکنون نیز ادامه اجراهای مان را در سالن چهارسو آغاز کرده‌ایم.

در مورد اجراهای رشت و باز خورد مخاطب در رشت برای مان بگوئید.

من متولد رشت هستم و تا نوجوانی هم که ساکن رشت بودم تئاترهای زیادی را می‌دیدم که اغلب هم آثار ارزشمندی بودند. همیشه دوست داشتم که اگر اثری به روی صحنه بر دم حتماً اجرایی در شهر خودم داشته باشم از طرفی این اثر هم همواره به استاد پرویز پور حسینی تقدیم می‌شود که ایشان هم گیلانی بودند. فضای اجرای رشت خیلی متفاوت بود و واکنش‌های مخاطبان خیلی بارز تر بود و به نظر می‌آمد که با کار صمیمی‌تر شده‌اند درست مانند زندگی مردمان رشت که خیلی ساده همه

چیز را برگزار می‌کنند و در عین حال خیلی کیف می‌کنند، اجرای ما را هم به این شکل درک کردند. برای بازیگران سخت بود به شدت تحت فشار بودند بخاطر این اجرا حدود سه ماه است که از خانواده‌های شان دور هستند ولی به شکلی باور نکردنی این تیم با سربلندی رشت را ترک کرد.

در مورد طراحی صحنه و لباس چخفته برای مان بگوئید.
طراح صحنه چخفته آقای سعید محمدی هستند که حدود یکسال همراه ما بودند تا دکوری متناسب با ذهن، نوع تفکر و شکل اجرای ما طراحی کنند ایشان حدود سی اتود زدند و غالب ذهنی که مد نظر من بود را با سلول‌های ذهنی و انیای که در صحنه می‌بینید طراحی کردند و در ساختش هم بسیار کمک کردند و واقعا فرد خلاق هستند. طراحی لباس‌های چخفته را خانم ساغر صباحی بر عهده داشتند. بر اساس نمایشنامه ما بیشتر بر بی‌زمان و مکان بودن نمایش تاکید داشتیم که این کار طراحی لباس را سخت می‌کرد و خانم صباحی حدود چهار ماه اتود زدند و همه چیز از رنگ تا جنس لباس‌ها به روی کاغذ آمد و روی بدن بازیگران نشست و فکر می‌کنم آنقدر موفق است که اگر ده سال دیگر هم به لباس‌های چخفته را نگاه کنیم نمی‌توانیم بگوئیم به کدام کشور و دوره‌ای تعلق دارد.

چگونه باید مخاطب عام را به این باور رساند که به دیدن تئاتر بیاید؟

فکر می‌کنم اگر این سوال را گسترش بدهیم می‌تواند یک تحقیق بزرگ باشد. وقتی اولین بار تئاتر دیدم حس کردم چیزی در درونم می‌جوشد و بعدها فهمیدم که این همان کاتارسیس است. به نظر من به دیدن تئاتر می‌آییم تا پالایش روح پیدا کنیم و اگر سازنده تئاتر تماشاگر را با شعور فرض کند تئاترش جذاب خواهد بود ولی اگر بخواهد با داستانی به زور خنده و یا گریه القا کند برای چه باید به دیدنش رفت وقتی در زندگی خودمان آنرا به وفور می‌بینیم.



در اجرا از بازی‌های کلامی و زبانی خاصی استفاده می‌کنید از چگونگی رسیدن به این امر بگوئید.

با کمک و هدایت آقای پیردل زنده و با یکسری اتودها به صورت خیلی شماتیک و کلی به این امر پرداختیم ولی ایشان پیشنهاد دادند که شخصیت کنستانتین تر یگورین می‌تواند وقتی عصبانی می‌شود زبان‌ها را با هم قاطی کند و این بخشی از کاراکتر او باشد. اما این کلمات فارسی، فرانسوی و عربی که با هم ترکیب شده بودند برای انتقال یک جمله مفهومی نبودند بلکه برای بیان حس کاراکتر و به عنوان بخشی از شخصیت بکار برده شدند و کارگردان اصرار داشتند این اتفاق کاملاً طبیعی جلوه کند همانطور که ذهن کاراکترها مدام در حال پرش هست انگار که ذهن زبانی آنها هم دچار پرش می‌شود. کاراکتر کنستانتین کولاژی از سه شخصیت ژنرال در مرگ کارمن، تر یگورین مرغ دریایی و پروفوسور در دایمی و انیای است و تضاد بین ویژگی‌های ژنرال مانند ابهتش با ویژگی‌هایی مثل بسا نمک بودن او برایم چالش برانگیز بود.

مخاطب ایرانی چه تفاوت‌هایی با مخاطبانی دارد که شما قبل از ورود به ایران با آنها روبرو بوده‌اید؟

در سوریه رشته کاری من در تلویزیون بود ولی باز هم ما با مخاطب در ارتباط بودیم و فیدبک می‌گرفتیم. این ارتباط با مخاطب در تئاتر تجربه جذابی است همانطور که کارگردان مان گفتند حتی در خود ایران هم با عوض شدن شهر با مخاطبانی که واکنش‌های متفاوتی داشتند روبرو شدیم ولی با همه اینها فکر می‌کنم طرز برخورد با آثار چخوف و طنز آن در خاورمیانه تفاوت چندانی با هم ندارد بخصوص که آثار چخوف مخاطب خاص خودش را دارد.

رضا ناجی پور:

تئاتر به حل چالش‌های روحی‌ام کمک می‌کند

آیا تهیه‌کنندگی این اثر اولین تجربه شما در امر تهیه است؟
تخصص اصلی من ربط چندانی به هنر ندارد و به صورت جسته گریخته در آثار تلویزیونی تجربه مدیریت تولید داشته‌ام اما به صورت حرفه‌ای این نمایش اولین تجربه تهیه‌کنندگی من است. آشنایی من با تئاتر هم به واسطه دوستانی مانند آقای پیردل زنده بود و جذابیت تئاتر باعث شد تا من وارد حرفه تهیه‌کنندگی بشوم اینکه در یک تایمی از دنیای بیرون خارج و وارد دنیای یکسری شخصیت‌هایی می‌شوی که گاهی با آنها همذات پنداری و همدردی می‌کنی و گاهی خودت را بر روی صحنه بازی می‌کنند. وقتی مانند هر انسانی با چالش‌های روحی مواجه بودم دیدن تئاتر برایم بسیار کمک‌کننده بود. من به این مسئله تهیه‌کنندگی فکر می‌کردم و زمانی که اشکان پیشنهادش را به من داد سریعاً پذیرفتم و بسیار خوشحالم که در چنین اثر موفق‌تری همکاری داشتیم.

آیا تهیه‌کنندگان می‌توانند با توجه به وضع اقتصادی تئاتر از ضررهای احتمالی جلوگیری کنند یا مجبور هستند به خاطر حفظ هنر و تئاتر ضرر را به جان بخرند؟

به نظر من دنیای تئاتر با هنرهای دیگر متفاوت است تئاتر یک کار دلی است و جای دودو تا چهار تا کردن ندارد وضعیت تئاتر بد است و تهیه‌کننده‌ای که وارد این کار می‌شود می‌داند که حتی ممکن است اصل پولش هم برنگردد اما همینکه طی آن چند ساعت کاری می‌کند که می‌تواند حال انسان‌هایی را خوب کند و پیام‌هایی را برساند جذاب است. در آمد خوب برای تئاتر به فرهنگ‌سازی برمی‌گردد که مردم جذب تئاتر شوند. اکثر کسانی که امروز در سالن‌های تئاتر می‌بینیم تئاتر بین هستند حتی کسانی که سمت موسیقی و سینما رفته‌اند هم گاهی نسبت به تئاتر دیدن مقاومت دارند و باید زمینه‌سازی فرهنگی انجام شود.

به نظر شما چگونه باید مخاطب عام را به دیدن تئاتر ترغیب کرد؟

به نظر من بخشی از این وظیفه به عهده خود ما علاقه‌مندان به تئاتر است که به دوستان و اطرافیان مان این فضا را نشان بدهیم و به آنها توضیح بدهیم که این حس چقدر ناب است. برای تئاتر باید فضاهای تبلیغاتی که شناختی از ماهیت تئاتر ارائه می‌کنند فراهم شود تا مردم جذب شوند. تجربه‌ای که در حین تماشای تئاتر خواهند داشت و حس رشد فردی باعث می‌شود تا فرد بیشتر روی اطرافیان و نهایتاً جامعه تاثیر بگذارد و با گسترش این امر هر روز دامنه مخاطبان تئاتر بیشتر می‌شود. مسئولین تئاتر و کسانی که بالا نشسته‌اند باید در زمینه تئاتر بیشتر تمرکز کنند تا بتوانند فضای بیشتری را برای تئاتر بگذارند مثل پیلوردهایی با قیمت پایین یا رایگان و هر چیزی که مردم را به تئاتر جذب کند.

سارا عزیززی:

بیات‌شدگی در بازی‌ها بوجود نمی‌آید

در نمایش چخفته چه نقشی را بازی می‌کنید و چگونه برای همکاری در این نمایش انتخاب شدید؟

من در این نمایش دو نقش را بر عهده دارم یکی مادر و انیای و دیگری همسر و انیای است. آشنایی من با آقای دل زنده در دوره‌های بازیگری بود که همکلاس بودیم و این نمایش اولین تجربه تئاتر صحنه‌ای من است و قبل از آن هم در یک فیلم کوتاه ایفای نقش داشتیم.

بازی دو نقش متفاوت در یک نمایش چه چالشی به همراه داشت؟

نقش مار یا تقریباً بر گرفته از همان کاراکتر مادر و انیای است اما کمی کم‌دی و شیرین تر است. در ابتدا با نقش مادر اصلاً مانوس نبودم. فکر می‌کنم که نمونه‌های مشابه مادر و انیای را در دوران‌های گذشته بیشتر داشته‌ایم. این مادر ناآگاهی خاصی دارد که تاثیر زیادی در سرنوشت پسرش دارد و نقش به شدت از من دور بود و برایم سخت بود که حتی در نمایش با فرزندم اینگونه رفتار کنم بزرگترین چالش من در نزدیک شدن به این کاراکتر بود.

این نمایش علاوه بر آنچه که در دوره‌های بازیگری آموختید چه افزوده‌هایی به بازیگری شما داشته است؟

قطعا مسائل و نکات زیادی بود. می‌دانم که این ابتدای راه است اما شکل‌گیری تجربی این نمایش و فرصتی که به عنوان بازیگر برای اظهار نظر داشتیم باعث می‌شد علاوه بر نقش خودمان به کلیت اثر هم فکر کنیم و ایده‌هایی در ذهن مان شکل می‌گرفت که معمولاً مورد استقبال واقع می‌شد. ما از اول اجرا تا کنون بازی تکراری نداشتیم یعنی آن اصطلاح بیات‌شدگی در بازی مان بوجود نمی‌آید چرا که مدام تمرین می‌کنیم و اجازه نمی‌دهیم آن هیجان اولیه اجرای نقش فرو بنشیند.

محمد علی‌الحمد:

نگاه مخاطب خاورمیانه‌ای به چخوف

مشابه است

لطفاً کمی در مورد خودتان و ورودتان به عرصه تئاتر بگوئید.
من اهل سوریه هستم و از سال ۸۵ در ایران زندگی می‌کنم فارغ‌التحصیل مهندسی معماری هستم و از سال ۹۰ به عروسک‌گردانی و صدای پیشگی مشغول هستم. این نمایش اولین تجربه نمایش صحنه‌ای من است.